

تاریخ به روایت ادبیات

هرکدام از ما روایت خودمان را از اتفاق‌هایی که در گذشته افتاده است، داریم.



آزاده نجفیان: هرکدام از ما روایت خودمان را از اتفاق‌هایی که در گذشته افتاده است، داریم.

برای من همیشه بسیار جالب و دوست‌داشتنی بوده که پای تعریف مادر بزرگم از «گذشته» و «آن موقع» و «این موقع» بنشینم و روایت او را با چیزی که در کتاب‌های تاریخی یا سیاسی اجتماعی خوانده‌ام، مقایسه کنم.

روایت مادر بزرگم از گذشته، هرچند روایتی تاریخی است، اما رنگ و شکل متفاوتی دارد. ادبیات هم کار مشابهی با تاریخ انجام می‌دهد. رمان تاریخی، روایتی ادبی و داستانی از گذشته است؛ حتماً قرار نیست اطلاعاتی دقیق و با جزئیات به ما بدهد، بلکه می‌خواهد روایت خودش را، روایت تازه و متفاوت خودش را از تاریخ با ما شریک شود. این کاری است که والتر اسکات در رمان آیوانهو می‌کند.

ویلفرد آیوانهو، پسر سدریک، از بزرگان قوم ساکسون در قرن دوازدهم میلادی انگلستان است. سدریک می‌خواهد پسرش با روونا که از خانوادگی اشرافی است و تحت قیمومیت سدریک است، ازدواج کند اما آیوانهو نمی‌خواهد! بنابراین از ارث محروم می‌شود و برای این همه‌چیزها این خاطرات تلخ را پشت سر بگذارد به همراه ریچارد شیردل، عازم میدان جنگ می‌شود، بی‌خبر از این ماجراهای پر فراز و نشیبی در انتظار این شوالیه جوان است.

نویسنده‌ای در لباس داروغه

والتر اسکات؛ در سال 1771 میلادی در ادینبورگ اسکاتلند به دنیا آمد. پدر والتر، وکیل و مادرش دختر یک پزشک بود. والتر کوچک عاشق افسانه‌ها و ترانه‌های اسکاتلندی بود و این علاقه خیلی زود او را برانگیخت که به‌طور جدی، به مطالعه‌ی شعر، رمان و تاریخ بپردازد.

والتر حافظه‌ی بسیار قوی داشت و سفرهای زیادی که به گوشه و کنار سرزمین مادری‌اش کرد، عشق به طبیعت و تاریخ اسکاتلند را در او پررنگ‌تر کرد. والتر بعد از تمام کردن دوران دبیرستان، مشغول شاگردی در دفتر وکالت پدرش شد، اما نمی‌توانست علاقه‌اش به کلمات را نادیده بگیرد؛ بنابراین مشغول خواندن و یاد گرفتن زبان‌های ایتالیایی، فرانسوی، آلمانی و لاتین شد.

جست‌وجوی مشتاقانه در بین کتاب‌ها بالأخره توجه او را به ادبیات رمانتیک آلمان جلب کرد. این بود که دست به‌کار شد و یکی از ترانه‌های آلمانی را ترجمه و منتشر کرد. چاپ این اثر، شروع تازه‌ی والتر؛ برای زندگی اسکات بود. او به گردآوری ترانه‌های شفاهی و نقالی‌های اسکاتلندی در سه جلد پرداخت و با انتشار این مجموعه زود به شهرت رسید.

اسکات در بین این اشعار، طبع شاعری خودش را هم پیدا کرد و به سرودن شعر مشغول شد، اما خیلی زود فهمید که برای حرف‌زدن از اشتیاق درونش، به قالبی متفاوت و گسترده‌تر از شعر نیاز دارد. این بود که در سال 1813 میلادی دست‌نوشته‌ی قدیمی را پیدا کرد که سال‌ها پیش با نوشتن آن شروع به نگارش داستانی کرده بود و تصمیم گرفت آن را به رمان تبدیل کند.

رمان ویورلی در سال 1814 به چاپ رسید و شهرت اسکات را به خارج از مرزهای انگلیس گسترش داد. اسکات به نوشتن رمان‌های تاریخی درباره‌ی اسکاتلند، انگلیس و فرانسه ادامه داد.

جالب است بدانید که نویسندگی شغل اصلی والتر نبود. او تا آخر عمر داروغه‌ی منطقه‌ی سلکریک بود و به‌عنوان وکیل در دادگاه ادینبورگ حاضر می‌شد. اسکات در سال‌های پایانی عمر با مشکلات مالی و ورشکستگی دست و پنجه نرم می‌کرد و متأسفانه رمان‌هایش مثل سابق خواننده و طرفدار نداشتند.

در نهایت هم در اثر بیماری در سال 1832 درگذشت. اسکات وکیل، شاعر، نویسنده و تاریخدان بود و تا امروز آثارش الهام‌بخش نویسندگان و محققان بسیاری بوده است.

دوچرخه شماره ۸۸۰

آیوانهو و رابین‌هود، دو روح در یک بدن

اسکات برای نوشتن آیوانهو از متن‌های تاریخی و داستانی زیادی الهام گرفته است. مثلاً گفته می‌شود شخصیت شاه‌جان یا بازگانی که جان آیوانهو را نجات می‌دهد، از نمایش‌نامه‌های شاه‌جان و تاجر ونیزی شکسپیر برگرفته شده‌اند.

یکی از شخصیت‌های این رمان که بعدها شهرتش از آیوانهو هم بیش‌تر شد، رابین‌هود است. تصویری که ما امروز از رابین‌هود در ذهن داریم بسیار مدیون اسکات است. رابین‌هود با نام مستعار لاکسلی‌راکو در آیوانهو ظاهر می‌شود. رابین‌هود از ترانه‌های عامیانه‌ی قرن‌های شانزدهم و هفدهم می‌آید و در آیوانهو شخصیتی متفاوت و پررنگ پیدا می‌کند.

جالب است بدانید در بعضی از اقتباس‌های ادبی یا سینمایی از داستان رابین‌هود، شخصیت رابین و آیوانهو آن‌قدر به هم مشابهت پیدا کرده که گاهی یکی شده‌اند. صحنه‌ای که رابین‌هود در مسابقه‌ی تیراندازی با پرتاب یک تیر، بقیه‌ی تیرها را می‌شکافد، از رمان آیوانهو آمده است.

عشق به سرزمین مادری

منتقدان، اسکات را پدر رمان تاریخی می‌دانند. تسلط او به فرهنگ و زبان اسکاتلندی به اسکات این توانایی را داد که به روشنی و با جذابیت، اسکاتلند قرن‌های هفدهم و هجدهم را، با همه‌ی درگیری‌ها و اختلاف‌های قومی و مذهبی، به‌تصویر بکشد.

اسکات زبانی شاعرانه اما بسیار فاخر دارد؛ یعنی در عین حالی که شاعرانه می‌نویسد و طبیعت و صحنه‌ها را توصیف می‌کند، می‌توان لحن قوی و کلمات قاطع یک وکیل را در دیالوگ‌های رمان‌هایش احساس کرد.

اسکات از ادبیات و رمان برای بیان محبت عمیقش نسبت به سرزمین مادری‌اش، اسکاتلند، و همه‌ی قهرمانان و سلحشوران جوانمردی که دیگر در دنیای مدرن جای ندارند، استفاده می‌کند.